

ظرفیت‌ها و الزامات رشد اقتصادی بدون اتکا به بودجه عمومی

کشور ایران دارای ظرفیت‌های اقتصادی متعددی است که در زمینه‌های اقتصاد مبتنی بر منابع و اقتصاد مبتنی بر بهره‌وری و همچنین اقتصاد دانش‌بنیان امکان رشد و پیشرفت دارد؛ ولی تا کنون برای فعال‌سازی بسیاری از ظرفیت‌های اقتصادی اقدام موثری صورت نگرفته است.

در حال حاضر دولت لوکوموتیو اقتصادی است و به وسیله برنامه‌های دولت و حتی با دادن حقوق و دستمزد موجب رونق اقتصادی و پیشرفت می‌شود.

دولت این بودجه را عمدتاً از صادرات نفت به دست می‌آورد؛ حتی سایر درآمدهای دولت همچون مالیات و یا عوارض گمرکی در واقع از نفت تأمین می‌شوند؛ چنانکه اگر درآمد نفتی کاهش یابد، سایر درآمدها به تبع آن کاهش می‌یابد؛ حتی صنایع هم به خاطر واردات مواد اولیه وابسته به نفت است؛ برای مثال، وابستگی شدید صنایع داروسازی به ارز بیانگر این موضوع است که صنایع داروسازی به شدت به واردات مواد اولیه وابسته هستند؛ البته ادعای تولید ۹۸ درصد دارو در داخل کشور مغلطه محسوب می‌شود؛ زیرا داروسازها، مشابه صنعت موتناژ هستند؛ که آن‌ها صرفاً بسته‌بندی را در ایران انجام می‌دهند و به بهانه تولید، عوارض گمرکی نپردازند و یا برای رقیب مانع تراشی کنند.

صنعت پتروشیمی و یا صنعت فولاد هم به شدت به نفت و گاز وابسته هستند و در واقع به رانت انرژی ارزان، مواد اولیه خیلی ارزان و دستمزد پایین وابسته هستند؛ شما اگر رانت برق و گاز را از آن‌ها بگیرید، متوجه می‌شوید آن‌ها هم تعطیل می‌شوند، در واقع آن‌ها به شدت وابسته به گاز و برق ارزان هستند.

- محصولات گلخانه‌ها هم وابسته به گاز و برق ارزان هستند؛

- صنایع مس و آلومینیوم و شیشه و سرامیک، سیمان و لاستیک، پلاستیک در ایران همگی متکی به برق و گاز ارزان هستند؛

- خلاصه اینکه نفت و گاز، لوکوموتیو اصلی اقتصاد هستند که با اسراف به کار گرفته شده است و بدون نفت و گاز، دولت و کشور هر دو مستأصل می‌شوند و به اصطلاح کشور خیلی وابسته به نفت شده است؛ گرچه اقتصاد ایران می‌تواند به جای یک پیشران از چندین پیشران سود ببرد؛ ولی فعلاً پیشران واقعی اقتصاد ایران، نفت و گاز است؛

اکنون دولت برای تأمین مخارج کشور و برای تأمین کسری بودجه به اخذ مالیات روی آورده است؛ گرچه این کار صحیحی است اما باید به دو نکته توجه کرد:

- ۱- مالیات از تولید و خدمات گرفته می‌شود و آن دو هم در واقع به نفت وابسته هستند؛
 - باید در نظر داشت خدمات هم به بخش مشاغل مولد وابسته است؛ لازم است که از بخش‌های غیرمولد مالیات گرفته شود که فعلاً گرفته نمی‌شود؛
- ۲- نباید در اخذ مالیات زیاده‌روی کرد؛ زیرا در آن صورت به منزله ترمز اقتصادی عمل خواهد کرد؛
 - اقدام دیگر دولت برای تأمین کسری بودجه استقراض است؛ ولی دولت اگر از بانک مرکزی استقراض کند، موجب رشد نقدینگی و سپس رشد تورم می‌شود که مطلوب نیست؛
 - در گذشته دولت با تأخیر در پرداخت بدهی‌های خود به پیمانکاران سعی می‌کرد که بخشی از کسری آن سال را جبران کند و در حقیقت به نوعی از پیمانکارها وام می‌گرفت؛ این سیاست غلط بود؛ زیرا پیمانکاران طلبکار از دولت مبدل به بدهکاران بانکی شدند؛ در واقع دولت موجب پیدایش بدهکاران بانکی (بدهکاران بی‌گناه و بدهکاران مقصر) شد و مطالبات بانک‌ها با احتساب جریمه و سود تسهیلات افزایش یافت و بسیاری از مطالبات غیرقابل وصول شدند؛ چنین پدیده‌ای موجب نا تراز بانکی می‌شود و بانک‌ها برای فرار از ورشکستگی اقدام به جذب سپرده کردند و سود سپرده را بالا بردند؛ ولی این بار از طریق پرداخت سود سپرده ناتراز شدند و در نهایت خلق پول شد و کشور گرفتار تورم شد.
 - روش دیگر برای تأمین هزینه‌های دولت، انتشار اوراق قرضه بود و دولت اوراق قرضه، منتشر کرد و آن سال را به سلامت گذراند؛ ولی سال بعد مجبور به انتشار اوراق بیشتری شد و برای پرداخت بدهی سال گذشته بدهکارتر شد و دولت بانک‌ها را مکلف کرد که اوراق را بخرند؛ برای اینکه بانک‌ها بتوانند اوراق قرضه دولتی را بخرند، مجبور به کاهش سپرده قانونی شدند تا بانک‌ها بتوانند اوراق منتشر شده را بخرند؛
 - اگر ریشه‌یابی شود دولت مقصر اصلی است؛ ادامه این رویه، زیان‌بار خواهد بود؛ این رویه، شکاف درآمدی را زیادتر خواهد کرد و در نهایت، اقتصادی بر پایه دستمزد پایین و انرژی ارزان بنا شده باشد؛ صنعت رانتی و غیررقابتی می‌شود و در نهایت اقتصاد در دست چند بنگاه تجمع خواهد کرد؛ این یعنی همان راهی که محبوب الحق در پاکستان رفت و اقتصاد پاکستان در دست ۲۲ خانواده متمرکز شد.

بالآخره دولت ناچار است که به سرعت راه‌حلی پیدا کند که هزینه‌های خود را کاهش دهد و کشور را به پیش برد.

- ۱- وابستگی دولت به بودجه کمتر شود؛
- ۲- رشد نقدینگی باید مهار شود؛
- ۳- ایران ظرفیت‌های فعال نشده زیادی دارد و با تخصیص منابع می‌توان آن‌ها را فعال کرد؛
- ۴- اقتصادی بهره‌ور و رقابتی پی‌ریزی کند؛
- ۵- مسیر رشد اقتصاد دانش‌بنیان را هموار سازد.

این‌ها راه‌حل‌های کلان و مستلزم اقدامات متنوعی هستند؛ ولی در اصل و درنهایت یک رویکرد اصلی خواهیم داشت و آن بهبود بهره‌وری خواهد بود؛ بهره‌وری نه‌تنها می‌تواند هزینه را کاهش دهد بلکه سایر موتورهای توسعه را به حرکت درمی‌آورد.

یکی از روش‌های کاهش وابستگی دولت به بودجه، کاهش هزینه‌های جاری دولت است؛ دولت برای کاهش هزینه‌های جاری می‌تواند نقش‌های نظارتی و بررسی‌های کارشناسی و صدور تأییدیه و صدور گواهی را به تدریج به بخش خصوصی واگذار کند؛ چیزی مانند پلیس + ۱۰؛

بسیاری از ممیزی‌ها و بررسی‌های کارشناسانه و صدور گواهی و غیره قابل انتقال به بخش خصوصی است؛ اگر اندکی در این کار دقت شود نه‌تنها بار مالی مردم افزوده نمی‌شود بلکه هزینه مردم کاهش می‌یابد که این بحث مستقلاً است؛ آنچه مسلم است چنین رویکردی از هزینه جاری دولت می‌کاهد و به پیشبرد کارهای اداری سرعت می‌دهد و از فساد اداری می‌کاهد و به افزایش بهره‌وری ادارات و اقتصاد کمک می‌کند.

از دیگر روش‌های کاهش هزینه‌های دولت، کمک به مردم برای تأمین هزینه‌های تحصیلات دانشگاهی و آموزش‌های حرفه‌ای و همچنین تأمین برخی از هزینه‌های درمانی است؛ به عبارتی دیگر اگر با دادن وام به مردم کمک شود تا آن‌ها برخی از هزینه‌های آموزش عالی و برخی از هزینه‌های درمانی را پرداخت کنند، از هزینه دولت کاسته می‌شود.

برای مثال چه اشکالی دارد که ما هم مانند برخی از کشورهای غربی مانند انگلستان برای درس خواندن افراد در دانشگاه، وام بدهیم؛ درواقع هزینه تحصیلات عالی را به دوش متقاضیان تحصیل بگذاریم نه بر دوش کشور و یا بر دوش والدین پیرشان و همچنین اگر به سربازان وام داده شود تا بخشی از مدت سربازی خود را بخرند به تأمین بودجه نظامی کمک می‌شود.

اگر دولت هزینه‌های جاری خود را کاهش دهد و هزینه‌های عمرانی را به پروژه‌های اقتصادی تبدیل کند و از محل سرمایه‌گذاری غیردولتی، آن‌ها را پیاده‌سازی کند، نیازی به استقراض از بانک مرکزی و رشد نقدینگی نخواهد بود.

اکنون کشور با دو نیاز شدید که هر دو نیازمند بودجه هنگفتی هستند مواجه است:

۱- باید حقوق‌ها به شدت افزایش یابد؛ درحالی که بودجه این کار فراهم نیست؛

۲- نیاز شدیدی به خانه مسکونی به وجود آمده است و می‌بایست خانه‌های زیادی ساخته شوند که بودجه‌ای برای

این کار وجود ندارد؛

راه‌حل فعلی این است که حقوق‌ها را در کل ۱۰ درصد افزایش دهیم و از محل وام‌های بانکی تعدادی خانه بسازیم؛ درحالی که افزایش حقوق به میزان ۱۰ درصد با توجه به فشار طاقت‌فرسا به مردم، به صلاح کشور نیست و همچنین خانه‌سازی انبوه با اتکا به وام‌های بانکی کار خطرناکی است؛ این کار برای بانک‌ها بهانه‌ای فراهم خواهد ساخت که خود را به لحاظ حسابداری، ترازنامه خود را ناتراز کنند و تقصیر آن را روی دوش دولت بی‌اندازند و دولت برای نجات بانک‌ها ناچار به افزایش نقدینگی شود و باز تورم بزرگی را شاهد باشیم و اگر دولت بخواهد حقوق‌ها را از محل تولید نقدینگی افزایش دهد، تورم لجام‌گسیخته‌ای خواهیم داشت و اگر بخواهد از محل انتشار اوراق و ایجاد بدهی جدید مشکل امسال را حل کند به معنی این است که بدهی و سود آن را با بدهی جدید پردازد و درنهایت به یک انفجار می‌انجامد؛ همان‌گونه که پرداخت سود بالا به سپرده‌های بانکی ما، کشور را به سمت انفجار تورمی پیش می‌برد.

ولی اگر ما دو مشکل افزایش حقوق و ساخت خانه را به هم مرتبط کنیم مسئله حل می‌شود؛ اگر دولت اراضی مرغوبی را در درون شهرها و یا در مجاورت شهرهای بزرگ به برنامه ساخت مسکن اختصاص دهد که با طرح‌های اصولی شهرسازی در آن‌ها خانه‌سازی شود و اگر آن زمین‌ها را در اختیار سرمایه‌گذاری‌ها و سازندگان بزرگ قرار دهد که نیمی از آن را برای خود بر دارند و نیم دیگر را برای دولت خانه‌سازی کنند پس دولت تعدادی خانه و تعدادی زمین مرغوب در اختیار خواهد داشت که به کارکنان خود واگذار کند؛ آنگاه کارکنان دولت به خاطر تصاحب خانه‌های مرغوب با شرایط اقتصادی خیلی خوب با کمال میل حاضر به خرید اقساطی آن‌ها از دولت می‌شوند و دولت با خیال راحت حقوق و دستمزد کارکنان را افزایش می‌دهد و از حقوق آن‌ها بابت اقساط خانه مبالغی را کسر می‌کند؛ درواقع دولت به کارکنان خود خانه‌ها را با شرایط خوب فروخته است؛ پس اگر دولت خانه‌های خوبی را به روش پیش‌فروش به کارکنان خود بفروشد و آن‌ها را مقروض کند آن‌ها باید تا ده سال قسط بدهند. از یک‌طرف به درآمد کارکنان دولت افزوده شده و به رضایت‌مندی آن‌ها منجر می‌شود و از طرف دیگر دولت عملاً به کارکنان خود پولی نپرداخته است و تورم را

تحریک نکرده است و از طرف دیگر عرضه مسکن حرکتی ضد تورمی است و از سویی دیگر اقتصاد نیز نیازمند ابر پروژه است تا از رکود خارج شود.

در مثال دیگر اکنون دولت، خودروسازها را مجبور کرده که محصولات خود را زیر قیمت بازار آزاد بفروشند؛ ولی مردم عملاً خودرو را به قیمت بازار می‌خرند؛ در این حالت خودروساز سود نمی‌برد و دولت نمی‌تواند از خودروساز مالیات بگیرد. درحالی‌که اگر خودرو در بورس فروخته می‌شد از خودروساز مالیات بیشتری گرفته می‌شد و گرنه خودرو باید به کارکنان دولتی و به نظامیان و به دانشگاهیان فروخته شود تا لاقلاً سود دلالتی متوجه کارکنان دولت شود تا جبران کاستی ناشی از اندک بودن حقوق و دستمزد شود.

پروژه ساخت مسکن، مثال پروژه عمرانی است که بدون بودجه دولتی قابل پیاده‌سازی است و با چند مثال دیگر می‌توان نشان داد، برنامه‌های عمرانی متعدد و بسیار زیادی وجود دارد که نیازمند تخصیص بودجه دولتی نیست؛ می‌توان آن‌ها را از جنس رشد از محل تخصیص منابع دانست؛ البته اگر دولت بخواهد همچنان بر پایه تخصیص منابع کشور را به پیش برد، باید نهادی برای یافتن و تنظیم کردن طرح‌های اقتصادی تأسیس کند.

مثلاً احداث خط لوله نفتی، خط برق فشارقوی، خط راه‌آهن، ابر بندر و همچنین احداث نیروگاه، پالایشگاه‌ها و مجتمع‌های بزرگ صنعتی، اصلاح آب آشامیدنی شهرها، تأمین آب، همگی می‌توانند طرح‌های پرهزینه و زمان‌بر باشند و نگهداری آن‌ها همه‌ساله هزینه‌هایی را به دولت تحمیل کند و برعکس می‌توانند فرصت‌های اقتصادی طلایی، برای کشور باشند و حتی می‌توانند برای دولت درآمدزا باشند؛ البته بسیاری از طرح‌ها به‌طور عادی توجیه اقتصادی ندارند؛ مگر اینکه آن‌ها را به‌گونه‌ای تعریف کرد که توجیه اقتصادی پیدا کنند.

برای مثال با همکاری وزارت اقتصاد، می‌توان طرح‌ها را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که توجیه اقتصادی آن تقویت شود؛ مثلاً به برخی از طرح‌ها، تنفس مالیاتی داده شود؛ یعنی مالیات‌ها چند سال انباشته شوند و پرداخت نشوند؛ بعداً پرداخت شوند گویی که چند سال به آن پروژه وام قرض‌الحسنه داده شود تا مالیات خود را پردازد و یا اینکه به سرمایه‌گذاران تضمین سرمایه‌گذاری داده شود یعنی یک بانک دولتی اصل سرمایه و کف سود را برای سرمایه‌گذاران تضمین کند؛ تا بتوان از بازار سرمایه منابع لازم را تأمین کرد؛ با این کار بازار سرمایه کشور بزرگ‌تر می‌شود و صدور ضمانت‌نامه برای بانک‌ها درآمدزا خواهد بود و آنچه دولت و یا صندوق توسعه می‌تواند انجام دهند این است که هر کدام بخشی از ریسک و اخواست شدن ضمانت‌نامه‌ها را تعهد نمایند.

تهیه طرح‌های مزبور را نمی‌توان به شورای عمومی و خصوصی سپرد بلکه حتماً باید نهادی به وجود آید تا این‌گونه طرح‌ها را تهیه کند و برای آن‌ها سرمایه‌گذار داخلی و یا خارجی پیدا کند و به شورای عمومی خصوصی عرضه کند.

البته همکاری دولت و شهرداری‌ها ضرورت خواهد داشت و بدون موافقت آن‌ها نمی‌توان طرح‌های جدید را پیش برد و برای غلبه بر مقاومت ناشی از تعارض منافع باید بتوان مشوق‌های بسیار خوبی از ناحیه خود پروژه‌ها به عنوان پاداش اعطا نمود.

اگر طرح‌ها و پروژه‌ها محدود به طرح‌های عمرانی نباشد و به طرح‌های کارآمدتر کردن و کارا تر کردن سازمان‌ها پردازد در واقع وارد فاز پیشرفت با پیشران بهره‌وری شده‌ایم.

امکان تهیه طرح‌های با محتوای بهره‌وری بسیار متنوع است و بخش‌هایی از اقتصاد بیش از هر چیزی نیازمند اصلاحات هستند و همچنین بسیاری از عرصه‌ها بیش از هر چیز دیگری نیازمند ساماندهی و نظم بهتر هستند؛ توسعه خدمات، توسعه صادرات نیازمند ساماندهی هستند؛ خدماتی همچون حمل‌ونقل، ترانزیت، نیازمند سازوکار مناسب هستند و در اکثر موارد، تأمین سرمایه مشکل اصلی نیست؛ دولت کافی است به امور سامان مناسب بدهد؛ ولی متأسفانه دولت به چندین دلیل با شرایط فعلی نمی‌تواند و نخواهد توانست بوسیله ادارات دولتی به امورات سامان بدهد؛ زیرا در اغلب موارد، آن‌ها درگیر تعارض منافع هستند؛ برای مثال هرگز انتظار نداریم، سازمان‌هایی که در امر ترانزیت دخالت می‌کنند داوطلبانه برای مانع زدایی خود را کنار بکشند تا کشور از مزیت گذرگاهی و جغرافیایی برخوردار شود و از درآمد ترانزیت که می‌تواند بسیار مهم و زیاد شود، استفاده کند. هرگز انتظار نداریم با وجود مزاحمت و هزینه‌تراشی‌ها هجده سازمان دولتی برای ترانزیت، ایران از درآمد سرشار و بی‌زحمت ترانزیت برخوردار شود.

پس اگر دستگاه‌های دولتی همکاری نکنند چگونه می‌توان به اهداف اولیه ناشی از فعال کردن ظرفیت‌ها و به پیشرفت دست یافت؛ بی‌تردید بهترین ابزار همانا تنبیه و تشویق شدید می‌باشد؛ به عبارتی دیگر مرکز باصلاحیتی مورد نیاز است که بتواند اجازه دهد که از محل درآمدهای ناشی از پروژه به سازمان‌های دولتی و کارکنان آن‌ها پاداش‌های قابل توجه داده شود و آن‌هایی را که مقاومت می‌نمایند و سد راه شده و همکاری نکنند را به دادگاه معرفی کند و دادگاهی باصلاحیت و آماده رسیدگی به این‌گونه جرائم وجود داشته باشد.

دوم اینکه بهره‌وری در گرو اصلاحات است و اصلاحات نیازمند داشتن اختیارات است و به مدیران سازمان‌ها باید تا حدی اختیار و آزادی عمل داده شود تا به اصلاحات اقدام کند و با افرادی که با اصلاحات مخالفت می‌کنند، مقابله کند؛ زیرا اصلاحات منافع عده‌ای را به مخاطره می‌اندازد و با اقداماتی که به بهره‌وری بالاتری می‌انجامد مقابله خواهند کرد.

در مورد اقتصاد دانش‌بنیان، کشور نهاد متولی و سازوکار مناسب را ایجاد کرده است و لازم است به متولیان فعلی فرصت داده شود و اندکی بودجه به آنان تخصیص داده شود؛ کما اینکه تا کنون، کشور همه ساله معادل با چند میلیون دلار به ستاد نانو فناوری بودجه داده که آن‌ها، آن را صرف دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها کرده‌اند و اکنون اقتصاد شرکت‌های نانو فناوری برای سال ۱۴۰۰ به یک میلیارد دلار برآورد می‌شود؛ این رقم از روی مالیات بر ارزش افزوده‌ای که شرکت‌های نانویی پرداخت کرده‌اند، محاسبه شده است و اکنون برای پیشرفت بخش دانش‌بنیان کفایت می‌کند که مالیات بر ارزش افزوده‌ای را که شرکت‌های دانش‌بنیان پرداخت می‌کنند جهت توسعه و پیشرفت در اختیار ستادهای فناوری قرار دهیم؛ البته همکاری‌های نهادهای دولتی مانند سازمان غذا و دارو برای دادن گواهی امری ضروری است.